

اخیراً رمان «استالین خوب» که ویکتور ارافیف از نویسندگان معاصر روسیه نوشته است توسط زینب یونسی از روسی به فارسی ترجمه شده و انتشارات نیلوفر منتشر کرده است. برای آشنایی بیشتر با نویسنده روس و این رمان بخش‌هایی از یادداشت زینت یونسی را با هم می‌خوانیم:

استالین خوب را اولین بار در «خانه کتاب» مسکو که چندین برابر همین «شهر کتاب» نیاوران خودمان است، دیدم. راستش اول فقط جذب اسمش شدم که به نظرم یک علامت تعجب یا پرسش بزرگ کم داشت. کتاب را ورق زدم و چند صفحه‌ای خواندم. انگیزه ترجمه آن در ذهنم جان گرفت. استالین در ذهن‌های ما تصویر زشتی دارد، ولی ما خاطرات خوشی با استالین خوب داشتیم.

ویکتور ولادیمیروویچ ارافیف، در سال ۱۹۴۷، در مسکو و در خانواده یک دیپلمات مشهور شوروی در زمان استالین، متولد شد و رشد کرد.

تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشکده ادبیات جهانی دانشگاه دولتی مسکو به اتمام رساند؛ و با پایان‌نامه «داستایفسکی و اگریستانسیالیسم فرانسوی» مدرک دکترای علوم زبان‌شناسی را اخذ کرد.

نام ارافیف در محافل ادبی، برای اولین بار در سال ۱۹۷۳، و به واسطه انتشار رپرتاژی (گزارشی) از وی درباره مارکیز دوساد در مجله «موضوعات ادبی» بر سر زبان‌ها افتاد. این



نویسنده جنجالی و معترض، به فعالیت ادبی خود ادامه داد. کتاب استالین خوب، بر پایه یک سبک ادبی است که در غرب، بیشتر به آن «رپرتاژ» می‌گویند تا یک نثر ادبی؛ هر چند خود نویسنده، سبکش را «رمان اتوبیوگرافی» معرفی می‌کند.

ارافیف در سرلوحه‌ی این کتاب، به خواننده از قبل آگاهی می‌دهد که تمام شخصیت‌های کتاب او، از جمله مردم واقعی، شخصیت‌های خیالی هستند. جالب اینجاست که در میان این شخصیت‌ها، که به گفته ارافیف، خیالی هستند، سیاستمداران، هنرمندان و نویسندگان بزرگ و مشهوری در بخش‌های مختلف کتاب سربرمی‌آورند که کاملاً واقعی هستند. این عبارت ارافیف، بیشتر یک شوخی با خواننده است، نوعی از شوخی که به شکل‌های مختلف در قسمت‌های زیادی از کتاب ارافیف به چشم می‌خورد.

ارافیف در قالب روایت سرنوشت پدرش که دیپلماتی معروف در شوروی سابق بوده است؛ به سرنوشت شخصی خود اشاره می‌کند، و به بیان نتیجه و چکیده دوره‌ای طولانی از تاریخ سرزمین‌اش می‌پردازد.

نثر ارافیف ویژگی‌هایی دارد که منحصر به خود اوست. در آن نوعی کژتابی پست مدرن به چشم می‌خورد. سرشار است از کنایه و طنز، شوخی با خود و دیگران، و خیال‌پردازی وابسته به واقعیت، و به نظر می‌رسد سبک او بیش از هر چیز در این کتاب، یک شوخی جسورانه با خودش است.

استالین خوب از درون به جامعه روسیه می‌نگرد و با جسارتی صادقانه از سوی ارافیف



• ویکتور ارافیف

همراه است. داستان این کتاب مانند یک پازل، از دوران کودکی نویسنده تا جنجال ادبی «متروپل» را دربرمی‌گیرد.

استالین خوب تاکنون به بیست زبان زنده دنیا ترجمه شده است. دیگر آثار ارافیف عبارتند از:

جسد آنا، کارگر اهل مسکو، زیبای روس، سرزمین ففقاز، گارد جوان، موج سوم، قضاوت وحشتناک، مردان، پنج رود زندگی، سفرهای افسانه‌ای، دایرةالمعارف روح روسی، منتخب نثر معاصر، زمان می‌زاید.

سال ۱۹۷۹، به دلیل شرکت در سازماندهی نشریه زیرزمینی «متروپل» از اتحادیه نویسندگان اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی اخراج شد.

ارافیف، اگر چه بیش از هر چیز درباره روسیه، و برای روسیه می‌نویسد. از کتاب‌هایش در غرب استقبال بیشتری شده است. به دست آوردن مخاطب روسی، برای ارافیف کار آسانی نبود. ابتدا به مدت ده سال، به او اجازه انتشار کتاب‌هایش را در کشورش نمی‌دادند، و پس از آن، او را فرصت طلب خطاب کردند و به کتاب زیبای روسی اثر پرفروش و جهانی او، لقب «ادبیات زنده خلاف عفت» دادند.

فعالیت ارافیف برای نشر آثارش در مسکو، از سال ۱۹۸۱، شدت بیشتری به خود گرفت.

مقاله‌ای از او با عنوان «مجلس یادبود ادبیات روسیه» که در سال ۱۹۸۹ منتشر شد، تا چند

سال موضوع مباحثات شدیدی در کشورش بود. پس از سال‌ها انتظار، در سال ۱۹۹۰، رمان پرفروش زیبای روسی که تا آن زمان به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده بود، در کشور متبوعش به چاپ رسید. تا امروز، بیش از ۲۵ کتاب از آثار ارافیف منتشر شده است.

ارافیف در سال ۱۹۹۲، «جایزه ادبی ناباکوف» و در سال ۲۰۰۶، «نشان ملی ادب و هنر فرانسه» را دریافت کرد. او از سال ۱۹۹۷ عضو «کمیسیون جوایز دولتی رئیس جمهوری فدراتیو روسیه» است. آثار ارافیف مورد استقبال هنرمندان سرشناس موسیقی و سینما نیز واقع شده است. در این باره می‌توان به اپرای «زندگی با ابله» اشاره کرد که در سال ۱۹۹۰ در آمستردام اجرا شد که توسط «آفرد شنیتکه» موسیقیدان مشهور روس، با برداشتی از اثر ارافیف ساخته شد. این داستان، همچنین در سال ۱۹۹۳، دستمایه فیلمی به همین نام به کارگردانی «الکساندر روگوژکین» شد.

اما کتاب جنجال‌برانگیز ارافیف، استالین خوب، که در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسید، از پرفروش‌ترین آثار ادبیات معاصر روسیه در اروپا به شمار می‌رود.

1. Alfred Schnittke
2. Alexander Rogojkin(1949)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توجه توجه

آدرس جدید سایت بخارا

www.bukharamag.com